

افشاه گری یا روشن گری خیانت گروه هک های فرصت طلب چپ نما(کومله)

هموطنان ایرانی این افشاه گری در عمل کرد گروه ده 10 نفری موسوم به کومله که در 26 بهمن 58 بعد از متحدشدن ، و سازش کاری کردن شامل به اصطلاح "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب ، اتحادیه دهقانی ، وحدت انقلابی، جمعیت دمکراتیک و یک دو تای دیگر با گروهک های فرصت طلب و گاه خائین، قاتل انقلابیون خاصه مزدوران" پیکاری-ساواکی " یعنی قاتلان کادرهای مرکزی و رهبران مجاهدین خلق در سال 54 هجری شمسی و گروهک ساخته و پرداخته به اصطلاح کمونیستی موسوم به "شفق سرخ آلاحضرتی !" وگروهک اتحاد کمونیستی که یک شبه به وحدت کمونیستی ارتقا پیدا می کند ! و بعد از 60 هم گروهک های ساخته شده بی نام و نشان سهند ، اتحادیه مبارزان کمونیست، مبارزین ، آرمان که افراد مشهور و سازشکار استعماری – امپریالیستی این گروهکها امثال حمید تقوایی ، فاتح شیخ اسلامی ، و غیره ... به سرکرگی زوبین رازانی موسوم به منصور حکمت (اسناد موجود از احزاب خاصه حزب طوفان موجود می باشد)شکل گرفت بررسی چهار کتاب به ترتیب کتاب ایرج فرزاد از رهبران این گروه 2- طیفور بطحایی کادر سابق مرکزی حزب دمکرات ، کتاب در باره کردستان نوشته علامه مفتی زاده و کتاب آخر یعنی کتاب "کنگره اول کومله که در سال 94 توسط یکی از رهبران و یکی از کادر های مرکزی با نامهای مهندس ساعد وطن دوست و خواهر فواد یعنی ملکه مصطفی سلطانی ویرایش و مورد تائید کادرهای در حال حیات گروه موسوم به کومله ویرایش و چاپ شده است ودر روی اینترنت همه کتابهای فوق موجود می باشد .

لیست نام گروه ده نفری

شرکت کنندگان «کنگره اول کومه‌ته»



طیب روح‌اللهی عباسی



فواد مصطفی سلطانی



محمدحسین کریمی



ساعد وطندوست



حسین مرادیگی



ایرج فرزاد



ابراهیم علیزاده



محسن رحیمی



عمر ایلخانی‌زاده



عبدالله مهندی

فواد مصطفی سلطانی، مهندس برق از دانشگاه صنعتی - متولد مریوان

محمد حسین کریمی، مهندس کشاورزی از دانشگاه تهران - متولد سقز

طیب روح الهی عباسی، تکنیسین مخابرات - متولد سنندج

عبدالله مهدی، لیسانس از دانشکده علوم بازرگانی تهران - متولد بوکان

ابراهیم علیزاده، مهندس برق از دانشگاه تبریز - متولد مهاباد

حسین مرادیگی، تکنیسین ساختمان - متولد بوکان

ایرج فرزاد لیسانس، اقتصاد از دانشگاه تهران - متولد سنندج

عمر ایلخانی زاده، لیسانس زمین شناسی از دانشگاه تبریز - متولد بوکان

محسن رحیمی، مهندس راه و ساختمان از دانشگاه تبریز - متولد نقده

ساعد وطندوست، مهندس راه و ساختمان از دانشگاه تهران - متولد سنندج

اولین بحث جنجالی پیرامون شرکت رهبر و به اصطلاح بنیانگذار این گروه یعنی فواد مصطفی سلطانی در مراسم ننگین 28 مرداد سال 54 یعنی سالروز مراسم کودتاه صهیونیستی استعماری - امپیریالیستی بر علیه راد مرد تاریخ ایران دکتر محمد مصدق در محوطه زندان شاه صورت گرفته و معنا و مفهوم آن چیزی نیست جزه خیانت به انقلابیون و انقلاب ایران در اولین افشاه گری همچنانچه در پائین این صفحه آمده است این بار تائید این خیانت و سازش کاری از کتاب "کنگره اول کومله" می باشد در صفحه 45 که عینا کپی شده است بنیانگذار این گروه رهبر و به اصطلاح

یعنی فواد مصطفی سلطانی در مراسم ننگین 28 مرداد سال 54 یعنی سالروز مراسم کودتاه صهیونیستی استعماری، دومین بحث جنجالی این گروهک مسله بودجه این گروه ده نفری سال 54 بالغ بر 20 میلیون تومان که بر حسب دلار سال 54 دلاری 7.50 تومان یعنی دو و نیم میلیون دلار آمریکا 2.5 /000/000

این موضوع بودجه در ص 56 "کنگره اول کومله" موجود می باشد ! آنان یعنی گروه ده نفری که تا قبل از 26 بهمن 58 نامی با نام کومله وجود خارجی نداشت فقط یک جمع محفلی دوستانه بود و بعد از آغاز مبارزات ملت ایران علیه شاه یعنی 55 به بعد با نامهای مختلف اطلاعیه می دادند سوال چطور این مبلغ پول واز کجا آمده بود در کتاب فوق اشاره به فنودالهای بزرگ چون خانواده های عمر ایلخانی زاده ها ، مهتدیها ، مصطفی سلطانیها ، و فنودالهای متوسط کمانکرها مرادیگی ها ، کهنه پوشی ها ، و

تقریباً جزه ایراج فرزند که زمانی به قول خودش از همه ارباب زاده تر بود اما بخت بر می گردد و پدر فوت می کند و وچیزی برایشان باقی نمی گذارد در همین ص 56 می گویند که بعد از شکست بارزانی ها سال 54 این پول بدست ما گروه ده نفری افتاده است آیا از آسمان ریخته شده ؟

در ص 10 کتاب می گویند: رهبری عشیره اتی ارتجاعی کردستان عراق (ملا مصطفی بارزانی) پس به قول شما پسر بچه ها بارزانی ها عشیره هستند! اما من بغیر از ایرج شما ها را عشیره زاده ها می نامم البته منهای پسر بچه مودی- ساواکی مسنول شکنجه و مسلماً از دست رفقای پیکاری - ساواکی شکنجه را آموزش دیده بود! که بارزانی ها را "عشیره مرتج" می نامید حال که دو سه تای از بازمانده گان پیکاری- حزب کمونسیتان شامل حاج سید ابراهیم، عشایر دیگر عمر خان، عبدالله خان که از دلار های نفتی ارتجاعی و همین یک دو ماه گذشته حاج سید ابراهیمتان در مصاحبه با یکی از رسانه های اقلیم کردستان در جواب خانم مجری تلویزیون غیر اینست که سرکار حاج آقا فرمودید که کمکهای بارزانی هم می رسد! حاج آقا سید ابراهیم علی زاده، یاد آنروزها که شاگردان اربابان بعثی در 57 و 58 دستور به البته به بالاتر از سرکار فاتح خان و صلاح الدین خان، دستور اخراج، ای کاهش فقط اخراج بارزانی ها و در مقابل جسد بیجانیشان هم جایزه سلاح عراقی و دلار نفتی می دادند، بخیر، حال حاج آقا مشغول گدایی در دربار بارزانی ها هستید که امروز سرکار ابراهیم هم حتماً حداقل گذشته ارباب زاده - یا خرده مالک یا به قول سنندجی ها حداقل کدخدای زاده که بودید! که امروز یک عشیره - سوشیال ناسیونالیست و کمونیست نما از آب در آمده اید!

آیا کارد و پنیر هم آشتی و پول آنچنانی را به مخالفین خود می دهند؟ چرا اتحادیه میهنی که دست راست نظام عراق و آموزگار این آقایان ده نفری بودند و به اظهار کتاب در عراق در آنسالها دوره آموزش نظامی را از دستان مبارک طرفداران رژیم صدام یعنی اتحادیه میهنی می گرفتند، پول میلیونی نگرفتند» اما از دست مخالفین پول گرفتند!

در مورد خیانت کاری، سازش کاری، انحرافات و غیره گروه ده نفری در کتاب فوق آمده است در این کتاب از خیانت اول که آقایان آنرا با نام رد گم کردن پلیس به خود بعد از آزادی در زندان خطاب می کنند آیا حضرات می دانستند که در سال 54 رهبر عزیزشان را به میدان شادی قتل عام انقلابیون سال 32 با نام مراسم 28 مرداد می فرستند در سال 57 انقلاب می شود و آقایان در سایه شهدای انقلاب آزاد می شوند و سپاه ظلم و استبداد الاحضرتی ساواک دیگر نام عزیر گروهک ده نفری به اصطلاح مائویستی را از فهرست سپاه خود حذف خواهد کرد؟! یا سازش هم لذت حتمی 2.5 میلیون دلاری را هم دارد!؟

اما دیگر مورد خیانت کاری، سازش کاری، انحرافات

اولین شخص مورد خطابشان رفیق عزیز فاتح شیخ اسلامی فرزند مبارک ساواکی شاه امام جمعه انتخابی الاحضرت امام جمعه شهر مریوان البته شیخ بزرگ، ملا رفیق ساواکی امام جمعه مهاباد که می گفت یک دستش کمونیسم و دیگریش اسلام می باشد و یا حسام الدین مجتهدی که دو نفر از خانواده اش به قول سنندجی ها در راه الاحضرت با نام گروه کومله با نامهای عماد مجتهدی و دامادش مهندس رحیمیان شهید شده اند و یا شیخ مالک گروهک خرافی مذهبی در بانه یا در سرو آباد!

شخص دوم در کتاب آمده صدیق خان کمانگر فرزند صالح بگ آفریانی سلطنت خواه و عمو زاده فرج الله خان کمانگر مشهور به کمالی شکنجه گر ساواک که با دستور خلخالی اعدام شد که به قول گروه خیانتش کمتر از فاتح خان بوده است دیگر سازش کاران و منحرفین به قول گروه ده نفری عبدالله خان مهتدی ، محسن خان مراد بیگی، محسن خان رحیمی ،محمد حسین خان کریمی ، طیب روح الهی ،ساعد وطن دوست ، و نمی دانم ساعد هم مالک زاده بوده یا نه ایشان هم تشریف دارند !

مورد خیانت کاری ، سازش کاری ، انحرافات صفحهای مختلف کتاب از 1 تا 90 موجود می باشد اینجا معرفی دو تن از دیگر مبارزان راه آزادی و سوشیالیسم ! در مصاحبه به اصطلاح شفاهی تاریخ چپ دو عنصر مهم این جریان گفتند که : کریم خان کرد رئیس دبیرستان رازی بین سالهای 40 تا 50 هجری شمسی در سنندج عضو گروهک های به اصطلاح انقلابی آن دوران بوده ایشان به بچه های که شلوار کردی می پوشیدند از بلند گوی دبیرستان داد می زد و می گفت : فلان ،فلان شده دهاتی برو شلوار کردی را عوض کن و بعد بر گرد به دبیرستان ! کریم خان کرد یکی از خانواده مشهور بزرگ فنودال کردستان و خانه کرد بعنوان موزه در سال 97 افتتاح شد ، دومی سردار خان جاف در سالهای قبل از 50 از قبیله و خانوادهای شرور به اصطلاح کرد کرمانشاه که مامور ارسال نامه از طرف گروهک که بعد از سال 58 با نام کومله نامیده شد و در آن زمان یک محفل دوستانه بود و لاغیر از طرف صلاح الدین خان مهتدی به عراق جهت ارتباط با بعضی ها بوده است !

در ص 87 فواد سرکرده گروه از کشتن 12 نفر در تظاهرات می گوید اما اشاره به سال و محل نمی کند (فراموش نکنید این تمام مدارک درون گروهی ده نفره نیست)به احتمال 99 درصد حمله اقایان به اصطلاح "اتحادیه دهقانی 23 تیر 58 در مریوان و قتل عام طرفدارن مکتب قران اما داستان واقعی از دهان کادر مرکزی سابق دمکرات آقای طیفور بطحایی در کتاب سفر خیال "ازکرسان تا کردستان" بشنویم :

اول معرفی شخص دستور دهنده قتل عام

این افشاه گری در مورد کسی است که زمانی بعنوان یک اسطوره در میان

انقلابیون چپ و حتی ملی - مذهبی معروف اما در طول چندین سال گذشته

اولین بار در "کتاب زندگی و زندگانی من" نوشته رفیق قدیمی و همسنگر او ایرج فرزند از سال 50 تا مرگش در سال 58 او را لحظه ایی ترک نکرد و تایید شده است

داستان فواد مصطفی سلطانی فرزند رشید بگ از روستای آلمانه مریوان که پدر (گرک) یکی از فئودالهای شرور و گرک صفتی که در خون آشامی به یکی از ظالمان بگ یا خان تبد یلش کرد حتی از کشتن رعیت ها خاصه طبقات فقیر دریغ نمی کرد ،پسرش در قبل از انقلاب ظاهرا زندگی شرارت و خان زاده گی پدر را ترک می کند اما بعد از انقلاب اولین مدرکی بدست می آید و آنهم از رفقای زندانش که با پول دیکتاتور رشید بگ تحصیلات دانشگاهی خود را بخوبی گذرانده بهرحال اولین تباه کاری او آوردن بگها ، خان و خانزاده های شرور و ظالم ، پس مانده های رژیم و چپ نمایان با سابقه بد و سازشکاری با شاه جلاد از آنجمله فاتح شیخ اسلامی از خانواده خابین با پدر ساواکی و منتخب آلاحضرتی امام جمعه مریوان: دارو دسته های دیگر از دارابی ها ،کهنه پوشی ها ،کمانکرها ، ایلخانی زاده ها ، مهتدی ها خاصه پسر بچه شرور ابراهیم کهنه پوشی ، و دیگر بگ زاده و سلطنت طلبان مریوانی به گروهک موسوم به "اتحادیه دهقانی" که با اسحله های اهدایی از مردکی که تا سالهای 66 شمسی با نام خابین یا جاش بعثی که ده ها سال بود در کشتن "پارتی" یا بارزانیها دست بعثی ها را از پشت بسته بود

چرا به اصلاح خودش او و صدام بر سر اختلاف در ضدیت صدام با حزب کمونیست عراق که بعد از سر کار آمدن صدام شروع شده بود ، داشتند در اوایل پیروزی انقلاب ایران، اتحادیه میهنی به سرکردگی جلال طالبانی مهمات و اسحله های نه تنها به گروهک اتحادیه دهقانی بلکه دیگر گروههای فرصت طلب چپ نما را به دستور بعثی ها تامین می کرد **چندی پیش تلویزیون جلالی "گلی" کرد " در یکی از برنامه هایش آمار کشته های این گروه اتحادیه را در ایران به پشتیبانی از گروهکهای مانند اتحادیه دهقانی ویا بعدا گروهک موسوم به "کومله" را چیزی در حدود 400 نفر اعلام کرد!** یک دلیل مستند از یکی از

رهبران حزب دمکرات آقای غنی بلوریان در کتاب آله کوک (برک سبز) در ص 385 می گوید که شیخ عزالدین حسینی یا ملا درباری و منتخب رژیم شاه بعنوان امام جمعه مهاباد، به نزد من و قاسملو آمد و گفت حال وقت گرفتن کمک از صدام می باشد و متاسفانه قاسملو پذیرفت و با جلال طالبانی و دو تن از رهبران دیگر عراقی موافقت کردند که بین صدام و قاسملو رابطه برقرار کنند و کردند و پول و اسلحه قبل از 28 مرداد 58 به دستشان رسید! در ضمن آقای بلوریان در جنگ 28 مرداد 58 با اعلام گروه هفت نفره جدایی گروه خود را از حزب دمکرات اعلام داشت!

مطلب زیر از نشریه ها و خاطرات بنی صدر در کتابش و تاریخ شفاهی ایران

مرحوم طالقانی خیلی بهش برخورد ، روحانی(ملا عزالدین ساواکی) می آید به دیدار روحانی آن هم با تفنگچی ! مثل اینکه ساختمان را محاصره کرده باشند ، این جور شکلی پیدا کرده بود

در این بین ، پرونده ای را هم آورده بودند که پرونده ساواک عزالدین حسینی بود ...داشتیم پرونده او را می خواندیم که او وارد شد و آمد و نشست . مرحوم طالقانی گفت : شیخ ! تفنگچی آوردی ؟ جواب داد : نه ! من غلط می کنم ! طالقانی گفت : البته که غلط می کنی، ما آمده ایم مسئله را صلح و صفا بدیم و شما تفنگچی آوردی اینجا دور و بر محل اقامت ما؟! ... شما آموقع که از ساواک حقوق میگرفتی ، آن موقع خودمختاری نمی خواستی ، حالا این ملت انقلاب کرده ، می خواهی به هم بزنی؟! حسینی (ملا ساواکی) با شنیدن این مطلب و با دیدن پرونده ساواکش مثل مرده شد: ، رک بنی صدر ، خاطرات ، به کوشش حمید احمدی ، انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران ، برلین ، ، صفحه ۹۸

اما ماجرای قتل عام هواردان مکتب قران در مریوان در 23 تیرماه 58 ظاهرا با دست این گروهک اما این جلالی ها بودند که با نام "اتحادیه دهقانی " در یک توطئه حساب شده به طرف مکتبی ها می روند وبا ادعای اینکه شما مکتبی ها بارزانیها را در مقر خود مخفی کرده اید وبعد از کشتن همه افراد مقر معلوم می شود همه کرد ایرانی و هیچ کدام بارزانی نیستند سند موجود از کتاب "طیفور بطحایی " با نام "سفر خیال " کادر سابق مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران که در صفحه های 101 و 102 که متن آن در زیر مشاهده می فرمایید

اتحادیه دهقانان (گروهک فرصت طلب چپ نمای فواد مصطفی سلطانی) علیه رادیو و تلویزیون تظاهرات می کنند اتحادیه میهنی کردستان عراق که از ابتدای انقلاب خود را با جنبش قاطی کرده بود، در این تظاهرات شرکت می کند و شعار بیرون کردن قیاده موقت* (نیروهای بارزانی) از ایران را سرمی دهد. تظاهرکنندگان مقر مفتی زاده را محاصره می کنند با این ادعا که در بین آن ها افراد قیاده وجود دارد. می خواهند مقر را خلع سلاح کنند. آن ها تسلیم نمی شوند و در اثر تیراندازی آن ها، دو نفر کشته می شود. سرانجام، مقر اشغال می شود و نه نفر که در آن سنگر گرفته بودند کشته می شوند. اما از افراد قیاده موقت کسی در بین آن ها نبوده است

اما چرا پسر رشید بگ حتی اگر افراد کشته شده عراقی می بودند جسد آنان را تحویل مزدوان بعث بدهد؟ مبادله اسرای صدام به حزب دمکرات عراق (پارتی) با جسد بی جان بارزانی ها البته توسط بعثی ها! در مقابل پول و اسلحه بعثی به "اتحادیه دهقانی" فواد بگ مصطفی سلطانی!

در ص 128 عمر ایلخانی زاده از خانواده خاصه پدر دیکتاتورش همکار الاحضرتی خاصه عموهایش می گوید!
در ص 146 فوادمی گوید: بعضی از ما با دادن اطلاعات به ساواک شاه دستگیری خود تا از مبارزه دست بکشند! برای مثال از عبدالله مهتدی نام می برد!
در دو نقطه یک اشاره به اعتماد نکردن از صلاح مهتدی برادر بزرگ عبدالله مهتدی می کنند و در ص 163 اشاره به صلاح مهتدی که گویا قبل از انقلاب به کردستان عراق می رود و خبر خیزش کردستان حتمی منظورش بعد از شکست بارزانی ها و به اصطلاح جنبش جدیدی که با صدام سر و کار سری یعنی جلالی ها داشت و می افزاید که مبلغ 100 هزار تومان پول جهت کمک به جنبش آنان فرستادیم! در ص 98 ساعد از دو نفر که بعد از انقلاب نام آنها در فعالین گروه قرار گرفت اسم می برد و می گوید: عطاالله رستمی فرزند امین بگ رستمی در جریانات تظاهرات شرکت نمی کرد و عزیز الله یوسفی خبر تظاهرات و فعالیت ها را به دوسانشان نمی داد! و در ادامه می گوید: ایرج فرزند در تظاهرات سال 57 شرکت نمی کرد! ساعد در ادامه می افزاید که در سالهای قبل از انقلاب جمیل ذکریایی، عمر ایلخانی زاده و صدیق کمانگر و حسن رحیمی کاری انجام نمی دهند و فعال نیستند!

در صفحه های 187، 198، و 204، 244 و 250 افراد گروه ده نفری از خود و یا از عناصر گروه ده نفر صحبت می کنند و گاه افشاه گری اول عبدالله می گوید در سال 57 بعد از سازشکاری و رو به زندگی شخصی آوردنش می گوید و اظهار می دارد به صلاح مهتدی گفته که شما عضو ما نیستد اما همکار ما هستید !

در بررسی گروه ده نفری محمد حسین کریمی ، ساعد وطن دوست و صدیق کمانگر هیچ مشکلی با رژیم شاه نداشته اند و کارمند دولت هم بوده اند در مورد زندان رفتن ، ابراهیم ، طیب ، ایرج و سعید معینی از زندانیان واقعی و عبدالله و عمرو فواد بدلیل سابقه گذشته خانواده و بستگان آنان خاصه در دوران قاضی و خانواده عشیره تی که در دوران خاصه بحرانهای سیاسی گاه از افراد مسلحشان بر علیه دولتهای وقت برای باج گیری مشکلات ایجاد می کردند ، برای رژیم شاه شناخته و به زندان می افتند در غیر اینصورت مبارزه ای از آنان سر زده نمی شود حتی یکی از آنان را متهم به دادن اطلاعات به ساواک در زندان تا حد متلاشی شدن گروه می شود ! سه تن دیگر با نامهای فاتح شیخ اسلامی ، صلاح مهتدی و صدیق کمانگر متهم به خیانت بر علیه گروه می شوند ! بعد از آزادی از زندان افراد زیر متهم به فعالیت نکردن و مبارزه بر علیه شاه می شوند از آنجمله ایرج ، طیب ، عبدالله ، عمر افراد زندان رفته ، و دیگر افراد زندان نرفته همچنین

در ص 268 و 269 صلاح مهتدی با نوشتن نامه به فرمانده پادگان شهر بوکان در بهار 57 از شاه تمديد و خانواده مهتدی ها را شاه پرست می نامد و ادامه می دهد که عبدالله برادرش اشتباهها در تظاهرات بر علیه شاه شرکت کرده است ! ادامه دارد ...

در ص 282 فواد رهبر گروه می فرماید : شرکت کردن در مراسم ننگین 28 مرداد بخاطر اینکه پلیس فکر کند که با آنها مخالف نیستم ! در ادامه می فرماید : چون مبارزه با رژیم را به تمامی به خودم مربوط نمی دانستم ، بی شهادتی نشان دادم ! در ادامه سازش کاری و خیانتش می فرماید

در ص 283 من (فواد) با رفتن به مراسم 28 مرداد از طرف عموم بایکوت شدم و در دادن اطلاعات مربوط به چریکهای فدایی خلق و ایرج فرزند با پلیس زندان همکاری کرده کردم ! یعنی خیانت به چریکهای فدایی و رفیق عزیزم ایرج فرزند لازم است در اینجا از بحث و جدل با

ایرج فرزند توسط بعضی از عناصر این گروهک خاصه خانواده مصطفی سلطانی ، ایراد از بیچاره ایرج که به قول آنها فواد بگ مخفیانه در مراسم شرکت نکرده است درص 282 کتاب دقیقا پسر بچه بگ زاده (فواد) در به اصطلاح جلسات و باز هم به اصطلاح جلسات کنگره اول نامیده شد ، ثابت می کند که مخفیانه با همکاری ساواک در مراسم آلاحضرتش شرکت فرموده است این سطر از کتاب که به رنگ آبی است پسر بچه عشیره- بگ زاده (فواد) مجبور میشود که واقعیت را بگوید و آنها از طرف گروهش بایکوت می شود که بیچاره ایرج بس توانی بزرگی را به جماعت عشایر،خانزاده ، مرتجع اما مرتجع غیر مذهبی ، بابت اشاره به خیانت فواد بگ در رفتن به مراسم آلاحضرتش ولی مخفیانه نه با مشورت دوستانش را پرداخت می کند ! در ص 283 من (فواد)با رفتن به مراسم 28 مرداد از طرف عموم بایکوت شدم!

این نقل قول از کتاب ایرج فرزند است که در مورد غضعلباد برادر فواد در تلویزیون گروه دیگری از عشایر کومله (عمر ایلخانی زاده) بیان داشته است .

یکی از برادرهای فواد، این روزها در تلویزیون آسو، که توسط جناح عمر ایلخانیزاده راه اندازی شده است، به این مساله اشاره کرده است و گفته است که شرکت فواد در مراسم ۲۸ مرداد سال ۵۴ ، توسط رفقای زندان به رهبری فواد تصمیم گیری شده بود!

توجه داشته باشید که عشایر – مرتجع خجالت نمی کشند که برادرشان تایید می کند که مخفیانه در مراسم ننگین 28 مرداد شرکت کرده است و از طرف عموم یعنی دوستانش در زندان بایکوت شده است باز طلبکار تشریف دارند .

توجه : این گروه ده نفری از سال 50 سرسپردگی عمیقی با گروه اتحادیه مهینی عراق که تا سالها حتی بعد از 66 هجری شمسی داشته اند و مسلما جلالی ها هم با بعضی ها !

در ص 337 ساعد وطن دوست با فرد شماره یک به اظهار رهبر گروه خائین یعنی فاتح شیخ اسلامی به سازش دست می زند !

در ص 345 فواد می گوید : هر کسی که جلو مبارزه گرفته یا بگیرد خائن است در رابطه با سعید معینی در زندان و او خود را هم جای سعید می گذارد ! او در ادامه همه ما ده نفر باید محاکمه شویم !

در ص 355 ساعد وطن دوست می فرماید : من در ردیف فاتح ، مصلح و صدیق کمانگر که متهم به خیانت می باشند را قرار دارم !

در ص 356 محمد حسین کریمی می گوید : تا حالا نتوانسته ام انحرافات خود را اصلاح کنم همچنانچه عضو نبوده ام در کنار باشم !

در ص 409 ساعد وطن دوست در مورد خانها و اشراف سنندج می فرمایند : اشراف (خوانین) بگها ، فنودالها ، مالکین و غیره ... با خاندان سلطنتی قرابت داشته اند مثل هلو خان با شاه عباس البته هلو خان اردلان که پسر بچه سازش کار با خوانین خاصه الحو جان یوسف خان اردلان نمی خواهد خواننده متوجه رابطه عناصر سرکرده گروهش با خوانین رو شود !

چرا این به اصطلاح مدافع دهقانان و کشاورزان از اشراف (خوانین) بگها ، فنودالها ، مالکین و غیره.. مانند آن دسته از خائزاده ها و بگهای کادر مرکزی به اصطلاح کومله اش مانند صارم الدین خانها ، عبدالله خانهای بابان ، محمد خان نبوی ، صدیق خان کمانگر ، بگ زاده های فواد ، عبدالله ، صلاح الدین ، عمر خان ، حسین بگ ، یدالله خان بیگری یوسف خان اردلان ، داربی ها ، ، کهنه پوشیها و غیره... نام نمی برد !

در ص 424 سرکار رهبر گروه فواد بگ در آذر 57 می فرماید امروز یا فردا خمینی سر کار خواهد آمد (اشاره به بعد از 22 بهمن 57) و وظیفه ما آمادگی برای مبارزه مسلحانه می باشد آقا بعد از آزادی از زندان در سال 57 به هیچ وجه حاضر به مبارزه مسلحانه با الاحضرت نمی شدید ! (مدارک موجود در اسناد درون گروهی خود و دیگر احزاب انقلابی موجود می باشد) اما با حکومت نوپا چرا نه !

این گروه به اصطلاح چپ که در حال حاضر با دو نام حزب کمونیست و حزب کمونیست کارگری مشهور می باشند از گروهک ساخته و پرداخته ساواک شاه یعنی پیکار می باشند

تمام خشنود ، بیرحمی ، ترویسیم گور ، شکنجه گری، قتل و یرانی های خاصه دو جنگ اول سنندج اسفند 57 و اردیبهشت 59 را افراد جنایتکار و ضد مذهبی پیکار تشکیل می شد

افراد مشهور این گروهک عباس منصوران ، فاضل نادری ، منصور حکمت ، اصغر کریمی ، حمید تقوایی ، کیوان جاوید ، مینا احدی ، آذر ماجدی و تقی شهرام سرکرده گروه که به دستور خلخالی و به تایید مسعود رجوی که اولین فرد بعد از پس مانده های رژیم گذشته اعدام شد ! طبق روایتها و شاهدین و مدارک از سالهای 54 به بعد گروهک ده نفری به اصطلاح قبل از انقلاب "مبارزین" و بعد از 26 بهمن 58 گروهک "کومله" با همکاری گروهک پیکار آلاحضرتی و نهایتا در یک اتحاد مخفیانه فکر و اندیشه ضد مذهبی را در کردستان ایران بعد از 22 بهمن کاملا آشکارا به اجرا در آوردند !

کمک های ده ها میلیون دلاری که به اظهار ایرج فرزاد ، کامیون کامیون اسلحه بوسیله پیکار بعد از انقلاب از سرتاسر ایران به گروهک تازه بدوران رسیده های چپ نمای امثال جمعیت دفاع از آزادی و بعدا کومله می رسید ! دیگر پول ودلارهای باد آورده که نمونه آن پسر بچه خان زاده با نام محمد سیار در کتابش از خرید اسلحه برای این جماعت به قول او هر قبضه اسلحه کامل نو را در سال 57 به مبلغ 3000 دلار خریده است !

این اطلاعیه در روزنامه های اوایل اسفند 57 بوسیله گروهک به اصطلاح

جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب که در سنندج تشکیل شده است هشدار داد که سازمان امنیت ترکیه با همکاری سازمان جاسوسی آمریکا در حال توطئه برای بوجود آوردن اغتشاش هستند. این کمیته ادامه می دهد حوادثی که فعلا در کردستان رخ می دهد معلول یک توطئه بین المللی است که ریشه های گسترده ای دارد و اگر در کردستان به نتیجه برسد در چهار گوشه ایران زمزمه تجزیه طلبی را بلند خواهند کرد . در این اعلامیه مصطفی بارزانی بعنوان عامل اجرای توطئه تجزیه کردستان معرفی شده است که تصمیم دارد با کمک هفتاد هزار جنگجوی ایل جاف ، بارزانی و سایر قبائل شمال عراق کردستان را تجزیه کند . خواننده در نگاه اول خاصه کسانی که سن آنان کمتر از 55 یا شاید بهتر است کمتر از 60 سال باشد و این اطلاعیه را امروز بخواند چه فکر می کند ؟ مثالی است می گویند : کلاغ به کلاغ می گوید "روسپاه" این تحفه ایی که بوسیله پیکاری- شفق سرخی - وحدت کمونیستی یا ساواک عزیز شکل گرفته خاصه آغه پسر رفیق شفیق حضرت صدیق خان کمانگر که همه انقلابیون خاصه سنندجی از حاکمیت سیاسی ، نظامی و اطلاعاتی این خانواده بر کردستان و سنندج اطلاع دارند که چطور این پسر بچه از طرف مخالفین رژیم شاه که در جناح غیر مذهبی بودند بر آن شدند که چون پسر صدای بلند و خوبی برای سخن رانی دارد پس پذیرفتند که سرکار صدیق خان سخن گوی جمعی از سنندجی ها که خاصه در تظاهرات به اصطلاح عوام "بلندگو دمه" یعنی بلند گو را قورت داده پس نام ایشان با نام سخن گوی متظاهرين

اعلام شد ! اما این خانواده به اصطلاح "همه کاره" در رژیم پهلوی از فرصت استفاده و طبیعتاً ساواک هم راضی به سخن گوی سازش کاری مثل اومی شود ! حال نگاهی به این نوع خودشیرینی در درجه اول منظور خود شیرینی از اینکه حضرات پیکاری- شفق سرخی - وحدت کمونیستی چطور مذورانه ضد امپریالیستی تشریف دارند ! و بارزانی ها که از روز اول انقلاب با اعلام نه تنها وفاداری با انقلاب حتی با همکاری با انقلاب رسماً اعلام کردند ، همین ایام دارو دسته دیگر از حضرات صلاح الدین خان و فاتح خان شیخ اسلامی و یاران بگشان مصطفی سلطانی ها و بخصوص در آذربایجان غربی به اصطلاح منزگاه بارزانیها بود جهت اخراج بارزانی به دلیل همکاری با حکومت نوپا تا جایی پیش رفتند از هیت نمایندگی ارسالی از طرف دولت موقت خواستند که بارزانی ها را از کشور اخراج کنند ! خواننده بیچاره ملت کرد چطور بفهمند که فاحشه های سیاسی و خانواده های بگ زاده و خوانین جلااد آریامهری چطور انقلابی می شوند

این اطلاعیه از طرف اربابان ماورابهری فرصت طلبان چپ نما در کردستان ایران یعنی جلای ها

۳ اسفند ۱۳۵۷

جلال طالبانی وارد مریوان شد

براساس یک گزارش تائید نشده جلال طالبانی رهبر کردهای عراق به همراه ۶۰ تن از چریک های خود وارد مریوان شده و در یکی از مدارس این شهر اقامت کرده است .

کمیته نظامی اتحادیه میهنی کردستان عراق طی تلگرافی خطاب به آیت الله خمینی ضمن تکذیب ایجاد ناراحتی طرفداران جلال طالبانی در مرزهای ایران اعلام کرد : بارها اعلام داشته ایم ما افرادی شرافتمند و معتقد به آزادی همه ملت ها هستیم ضمن عدم دخالت و نیز ایجاد مشکل در امور داخلی ایران پشتیبان واقعی نهضت بزرگ ملت ایران به رهبری آن زعيم عالیقدر می باشیم .

بله این جماعت متظاهر چطور مسئولین وقت را با الفظا سازش کارانه خود فریب می دهند این در حالی است که جماعت نه فقط در یک گروه 60 نفره بلکه صد ها گروه 60 نفر و البته در سرتاسر مرز عراق و ایران و اولین شهر سنندج را در 27 اسفند و مریوان را در 23 تیر و پاوه را در 28 مرداد و دوباره سنندج 59 با یارانشان که سه تای عزیزشان ساعد ، جعفر و حسین یک دو ماه قبل و بعد از انقلاب مشغول آموزش و آوردن اسلحه و مهمات و نفرات جلالی و جنگ و خونریزی البته حمله به پادگانهای حکومت نوپا نه آریامهری!

حزب طوفان که از حزب توده جدا شده است افشاه گری جالبی را بر علیه پسر بچه منصور حکمت کرده و همچنین هموطنان مقیم آمریکا و کانادا شاهد همکاری گروهک جاده ساف کن امپریالیست یعنی "حزب کمونیست کارگری" این حزب منشعب از کومله و اکثراً غیر کرد و از پس مانده ها ، پیکار ، شفق سرخ ، سهند ، مبارزان ، اتحادیه کمونیستها ، فرصت طلبان چپ نما ، تفاله های پس مانده از چریکها موسوم به اقلیت، وحدت کمونیستی و اخراجیهای از

احزاب چپ و غیره .. به سرگردگی اول منصور حکمت و بعد از او لومپن حمید تقوایی با سلطنت طلبان "پارس تی وی" بحث می کند .

حال برای آندسته از خواننده گان که "پارس تی وی" را نمی شناسند!

اولین گروه مهاجرین و پناهنده گان ایرانی بعد از انقلاب مسلما سلطنت طلبان ، ساواکی ها ، پس مانده های رژیم گذشته ، شکنجه گران ساواک ، ارتشیان فراری ، کوتاده گران 1332 و بعدا نوژه ، خانواده و بستگان شاه ، بهاییان و همه دیگر قشرهای شامل رقاصه ها ، فاحشه ها ، همجنس گرایان ، قاتیلین لمپنهای ، فاحشه های سیاسی، فرصت طلبان چپ نمای شامل پیکار و اجداشان خوانین ، بگ ها ، فنودالها ، سرمایه داران و چند گروه دیگر ... و اولین مقصد آنها آمریکا ، ایلات کالفرنیا خاصه شهر لوس آنجلس بود این قشر از ایرانیان به خاطر جمعیت بزرگ مهاجرین ایرانی خارج از کشور بودند و با پول خدا می داند چند ده میلیارد دلاری از دزدی بیت المال وطن خاصه توسط خانواده پهلوی البته در میان بعضی دیگر از این قشر مهاجر های میلیاردری مانند یهودیان ایرانی و غیر مسلمان بودند و توانستند خیلی سریع رادیو 24 ساعته با نام "رادیو ایران" را در لوس آنجلس راه بیندازند و بعداً این رادیو، تلویزیون را هم بهمراه خود آورد و این تلویزیون همان پارس تی وی بود و گرداننده گان تلویزیون نام برده از همان سلطنت طلبان و بعضی از کارکنان تلویزون شاه که بعضی ها محکوم به اعدام شده بودند و فرار کرده بودند ! را تشکیل می داد و میدهد! حال تصور کنید آغه پسر بچه به اصطلاح مغز متفکر گروهک های فرصت طلب چپ نما و به اصطلاح ایدولوگ در مکتب مارکس "ژوزف" یا منصور حکمت با این دارودسته چطور به سازش دست می زند؟